



فاطمه سادات میراحمدی / قفسه کتاب

مثلا یک کتاب می خرد پول هزار کتاب را می دهند یا هرمبلغی که بخواهند.

۱. «مهربان تر از مرگ» بعد از اشک های سؤالی بیرون آمد؟

نه قبل از آن بود. این کتاب خوب خوانده شده آن هم یک عاشقانه پرسوز و گداز است. الان معیار خوانده شدن فقط فروش نیست. گاهی کتاب دست به دست می چرخد یا اشعار در فضای مجازی گذاشته و خوانده می شود، پی دی اف و محمل های دیگر هم هست. کتاب «گمنام در قله ها» هم در نمایشگاه سی و چهارم رونمایی شد که برشی تحلیلی از خاطرات شهید «احمد رضا احدی» است. ایشان فراول رشته پزشکی دانشگاه شهید بهشتی بود که به جبهه رفت و شهید شد. دو کتاب دیگر هم همزمان دارم که اشعار نیمایی است.

۲. برای نوشتن آموزش چقدر و تا کی نیاز است؟ و اساتید شما چه کسانی بودند؟

نمی شود تدریس کنی و چیزی یاد نگیری. این امر دوطرفه است. تا آخر مسیر هم احتیاج به آموزش هست اما آموزش لزوماً نشستن در کلاس نیست. من در کارگاه شعر از تمام حضار می خواهم حرف بزنند و از بین ۱۰۰-۱۲۰ نفری که اظهار نظر می کنند به هر حال چیزهایی یاد می گیرم. من با خواندن کتاب آموزش می بینم و به تکرار هم بسیار اعتقاد دارم. در این تکرار گاهی افراط می کنم مثلاً یک آهنگ را یک روز ۲۳۶۳ بار گوش کردم. یک کتاب را بارها می خوانم مثلاً قرآن را. مذهبی زیاد می خوانم چون محبت در دین ما فراوان است و اهالی فرهنگ بلد نبودند آن را منتقل کنند. مقاتل هم از کتب مورد مطالعه من و از نشانه های مذهبی است و حتی در اشعار عاشقانه استفاده می کنم. مثلاً: چشم و ابرو و لب و پیشانیست بوسیدنی ست چار سجده همچو قرآن صورتت را واجب است کتاب شعری معاصر را زیاد می خوانم. امید صباغ نو، فاضل نظری، محمدعلی بهمنی و دیگران. معاصران نسل قبل بهتر از جدیدها هستند، نمی دانم چرا.

۳. شاید آموزش را جدی نمی گیرند. به همه لقب استادی می دهیم و طرف را در شرایطی قرار می دهیم که یاد گرفتن را دون شأن می داند.

آدم هر موقع قانع شد آنجا پایان کارش است. یک مسأله هم این است به هنرمندان خلاق پست فرهنگی می دهند، او پشت میز می نشیند و جنبه هنری اش کم رنگ می شود.

۴. چرا رمان های تان به زبان محاوره است؟ شما که شاعری و کلمه در دست فراوان دارید.

یکبار از دخترم پرسیدم: وقتی کتابی به زبان محاوره باشد بهتر می خوانی یا معیار؟ گفت: محاوره. دیده ام که خوانندگان با این زبان ارتباط بهتری می گیرند و صمیمی تر است. در زبان کتاب هایم فقط افعال را می شکم و گرنه در هر صفحه عبارات جدید، استعارات و صنایع ادبی دارم. برایم مخاطب مهم تر است.

افشین یداللهی عزیز بود. قرار بود کارگاه در دانشگاه بهشتی راه اندازی بشود و متولی آن ایشان باشند که متأسفانه سال ۹۵ دکتر فوت شدند و سال بعدش خدا کمک کرد و خودم آن را راه انداختم. این کارگاه خیلی موفق و فعال است. ما به دانشگاه های مختلف دعوت می شویم. جشنواره های بزرگی داریم مثل جشنواره سیمرغ که وزارت بهداشت برگزار می کند یا جشنواره تیترو که از نظر ارسال آثار برابری می کند با جشنواره شعر فجر.

۵. کی رمان نوشتید؟ بعد از مجموعه شعر دهم، رمان سایه عاشقی را نوشتم که در نمایشگاه آن سال تمام شد. متوجه شدم رمان مخاطب بیشتری دارد. رمان دومم را هم نوشتم که شخصیت اولش یک خانم پرستار بود. آن وسط ها باز هم شعر منتشر می کردم.

۶. تعلق خاطراتان به شعر بیشتر است؟ قطعاً. من شاعری ام که رمان هم می نویسم. حتی شخصیت های رمان من موقع حدیث نفس شعر می خوانند همه هم اشعار خودم است.

۷. چه شد که خاطره نگاری کردید؟ در حوزه دفاع مقدس به من پیشنهاد نوشتن خاطرات فرمانده نیروی هوایی، آقای بقایی داده شد. ایشان هم رزم و قوم و خویش شهید بابایی است. خیلی ها رفته بودند خاطرات امیر بقایی را بنویسند چون جزو چهار نفر اول نیروی هوایی بودند: شهید بابایی، شهید اردستانی، شهید ستاری و حبیب بقایی. ایشان نزدیک ترین فرد به شهید بابایی هستند و با افرادی از خانواده شهید وصلت کرده اند. وسایل شهید بابایی بعد از فوت همسرشان در اتاقی در خانه امیر بقایی است. من تا آن زمان زندگی نامه ننوشته و خیلی هم نخوانده بودم. توصیه من به شاگردانم طی دوره ای که کتابی می نویسند این است که زیاد چیزی در آن قالب نخوانند مثل بیمار که دوره npro دارد و ناشتا می ماند، در نوشتن هم آن را اجرا می کنیم. خودم هم آن زمان نرفتم بخوانم. کتاب «مردانی حوالی خورشید» آن موقع نوشته شد. این کتاب هم تا چاپ هشتم رفت. پیش از این کتاب باز دو مجموعه شعر به چاپ رسید با نام «همصحبتی با فاصله ها» و «همصحبتی با تقدیر».

به ۴۰ سالگی که رسیدم مجموعه غزل «چهل و هیچ سالگی» را منتشر و تقدیم به پروانه ای ترین آدم دنیا کردم که خیلی عاشقانه و امروزی بود. آن هم خیلی خوب دیده شد. من یک نذر فرهنگی دارم که عواید کتاب هایم را به کار خیر اختصاص می دهم. درآمد این کتاب خرج خرید تجهیزات پزشکی در مناطق محروم شد. با درآمد یکی از کتاب ها برای کودکان محروم شیر خشک خریدیم. کتاب «اشک های سؤالی» را هم امسال نوشتم که در کمتر از یک ماه به چاپ دوم رسید. در واقع خیرین با همت عالی اینها را می خرد و گرنه با پول فروش کتاب نمی شود اینقدر کار انجام داد.



گمنام در
قله ها. ۱۴۰۲.
نشرشاهد.



رمان مهربان تر
از مرگ. ۱۴۰۰.
گرایش تازه



مردانی حوالی
خورشید.
۱۳۹۹ نشر
شاهد.



مجموعه غزل
چهل و هیچ
سالگی. ۱۳۹۹.
گرایش تازه